

سبعین عملیاتی الفجر ۴

سخنرانی مهدی باکری در جمع مردم تبریز*

می‌دانیم که این رسالت همان مقلد شدن به دین خدا و برافراشتن نگه داشتن پرچم اسلام بر دشمنان و کمر همت بستن برای جهاد و مبارزه در مقابل تمام آنانی که متوجه ضایع کردن دین خدا هستند و خداوند متعال پیامبرانش، خصوصاً پیامبر اکرم حضرت محمد(ص) را برای ما رسول قرار داد و بعد از رحلت پیامبر اکرم، ائمه اطهار را برای ما تعیین نمود و بعد از ائمه اطهار سلسله ولایت را این رسالت را برای ما به طور کامل مشخص نمود و زندگانی شریف ایشان، مبین این رسالت است که کاملاً برای ما واضح است و می‌دانیم جنگ آنها، مبارزه آنها و تحمل مشکلات در راه خدا و غیره، تمامی اینها را همگی می‌دانید.

الحمدلله نیازی به گفتن من نیست. بنابراین، مبارزه در راه خدا و حفظ اسلام و برافراشتن پرچم لاله‌الاله یک تکلیف لاینفکی از رسالت یک مسلمان است و در این مبارزه که دارای ابعاد مختلفی چون: بعد عقیدتی، سیاسی و اقتصادی پیدا می‌کند، یک بعد آن بعد نظامی است و جنگ برای حفظ پرچم لاله‌الاله است. جنگ‌های پیامبر اکرم و حضرت علی(ع) و ائمه اطهار همگی بر ما کاملاً مشخص است و می‌دانیم که جزو زندگانی و عمر آنان بوده است. نه برنامه‌ای که اتفاقی برای آنان روی داده باشد.

لهذا مبارزه در بعد نظامی برای مسلمین، یک مسئله جدیدی نیست. تکلیفی است لاینفک و جدا نشدنی دینی و مکتبی ماست. در قرآن کریم کراراً در مورد آیات متعددی یاد شده است و زندگانی پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار کاملاً مشخص است. اما در مورد انقلاب و مسائل آن گفتیم که اگر اشاره کنیم. به درازا می‌انجامد و من فقط اکتفا می‌کنم به این جمله حضرت امام که خط مبارزه را برای ما کاملاً و به طور روشن نشان می‌دهد. امام می‌فرماید: "تابانک لاله‌الاله و محمد

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ، يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا... وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱)

خداوند می‌فرماید که می‌خرم جان‌ها و مال‌های مومنین را در ازای بهشت آنهایی که در راه خدا جهاد می‌کنند و دشمنان دین را می‌کشند و خودشان در راه دین به شهادت می‌رسند می‌خرم این یک وعده قطعی است از طرف خدا که در تورات و انجیل و قرآن از آن یاد کرده است کیست با وفاتر از خداوند به عهد خودش؟ ای اهل ایمان، شما هم دیگر را بشارت دهید بر این معامله که این معاهده با خداوند حقیقتاً فوز سعادت عظیم است.

من در اول صحبت عذر می‌خواهم از روحانیت حاضر در مجلس و از خانواده‌های شهداء برادران عزیز و به خصوص روحانیت بزرگوار تبریز و بالخصوص حاضرین که در خدمت اینان صحبت کردن برای من در این چنین مجلس شاید صحیح نبود ولی به دلیل این که شاید بتوانم چند کلمه‌ای در مورد راه شهداء و عظمت و بزرگی آنان و والایی این شهداء بیان کنم.

من مطالب را در ۲ قسمت برایتان عرض می‌کنم. یکی در مورد جنگ و ثمرات آن، و دومی در مورد عملیات والفجر ۴ و کارهایی که جوانان شهادت‌گذاشته و این عملیات برای اسلام انجام داده‌اند. اما گمان می‌کنم وقت کم باشد بدین لحاظ قسمت اول را کلیاتی عرض می‌نمایم، زیرا که صحبت کردن در مورد قسمت دوم وقت بیش‌تری را می‌طلبد و لازم است که بیشتر صحبت شود. رسالت مسلمین همان رسالت انبیای خداوند و ائمه اطهار است که همگی

رسول الله (ص) در تمام جهان طنین نیفکند و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبرین هست، ما هستیم" این خطی است که در یک جمله امام عزیزمان برای ما مسلمانان نشان داده است. و جایی باید برویم و می‌روید و در داخل همین راه هستید. این است که امام بیان نموده است. پس مبارزه و جنگ یک مسئله جدید و تازه‌ای نیست. اما چند جمله‌ای در مورد اینکه چرا مجبور هستیم جنگ را ادامه دهیم؟ یکی این که مکلفیم در مقابل رژیم بعث و در مقابل رژیم کفر جنگ کنیم و جنگ ما، یک جنگ دفاعی است، حضرت امام نیز فرموده‌اند. و عراقی که برای ما بعد از توطئه‌های مختلف حمله کرده است، ما در حال دفاع هستیم، دفاع از اسلام! امیدواریم که انشاءالله خداوند متعال روزی قدرتی به جمهوری اسلامی و ممالک اسلامی عطا فرماید که حالت تهاجمی داشته باشد، یعنی همانند صدر اسلام نامه بفرستد، به دنبال آن نیز لشکر آماده باشد که ابرقدرت‌های جنایتکار دنیا را به زانو در بیاورد و وادار سازد به تسلیم در برابر اسلام نماید. امیدواریم انشاءالله! ولی امروز ما در حال دفاع در مقابل رژیم بعث عراق هستیم که حمله کرد و تجاوز کرد به خاک ایران و دفاع هنوز از ما سلب نشده زیرا که شهرهای مرزی و حتی شهرهایی که در شعاع دویست کیلومتری داخل مرز قرار دارند، هنوز از برد تیررس موشک‌ها و توپ‌های دشمن خارج نشده و همگی شاهد هستید و می‌بینید که چه فجایی رژیم بعث - حتی امروزها - انجام می‌دهد و به عمل می‌آورد و لهذا تا زمانی که رزمندگان اسلام تا آن قدر به خاک عراق نفوذ کنند که بلاد مسلمین و نفوس مسلمین از برد توپخانه و موشک، مسلمین در امان بمانند تا آن زمان تکلیف دفاع از دوش ما برداشته نشده است. و بنابراین ما در حال دفاع هستیم و دفاع از آن زمان از ما ساقط می‌شود.

و اما در مورد علت ادامه جنگ چند جمله‌ای حضرت امام فرموده‌اند و بسیار هم محکم فرموده‌اند و ما که همگی مقلد و پیرو و سرباز امام هستیم که تا صدام و حزب بعث از بین نرود، صلح و سازش و نشست بر سر میز مذاکره با عراق نداریم و این تکلیفی است که امام عزیز برای ما روشن نموده‌اند زیرا هیچ‌گونه تضمین و ضمانتی نیست که صدام همان گونه که در اول جنگ با تمام قدرت و با ۱۲ لشکر و با تمام آمادگی نظامی و پشتیبانی ابرقدرت‌ها حمله نموده و قصد داشت که در عرض یک هفته مسئله خوزستان را حل نماید، بعد از این که فرصتی به او داده شود تا بازسازی کند و نیروهای خود را مجدداً جمع‌آوری کند و از تجارب جنگی خودش استفاده نکند و با حمله وسیع‌تری به جمهوری اسلامی ایران حمله نکند؟ بنابراین هیچ‌گونه اعتباری وجود ندارد که اگر کوچک‌ترین فرصتی به این صدام جنایتکار داده شود، تجاوز مجددش را بدتر و وحشتناک‌تر و خراب‌کننده‌تر از تجاوز قبلی شروع نکند! به این خاطر

هم حضرت امام فرموده‌اند؛ حتی یک ساعت هم فرصت داده نشود. از آن گذشته، ما مسلمین با پیروی و تقلید از امام امت، اهدافی که برایمان تعیین شده یکی قدس است. از این لحاظ انشاءالله و آمادگی‌هایی که دارد، به اتحاد و متشکل شدن ملت مسلمان ایران بینجامد برای هدف قدس! و امام امت فرموده‌اند که راه قدس از کربلا می‌گذرد و به همین سبب ما مکلفیم، مجبوریم بر این که این هدف اسلامی را عمل کنیم و از خاک عراق بگذریم و برای مرحله اول، جمهوری اسلامی شدن عراق ممکن و لازم است و علاوه بر اینها، مطلب مهمی که برای تمامی مسلمین و در قلب ملت مسلمان ایران جای گیرد، آزادی و زیارت کربلاست. این یک واقعیت است که ماها نمی‌توانیم ساکت بنشینیم و در خانه‌هایمان بمانیم و زندگانی عادی بکنیم، در حالی که امام حسین (مرقدش) در اسارت و محاصره یزیدیان باشد.

اگر خداوند ماها را به حال خودمان می‌گذاشت، ما هم همتا می‌شدیم با سایر ملت‌هایی که خودشان را قربانی زندگی انسان‌های غرب می‌کنند، طوری که بویی از انسانیت نبرده‌اند و حیوان‌هایی هستند در قالب انسان، حرکت می‌کنند و می‌خورند. اگر خدا هم ما را رها می‌کرد ما هم مثل آنها می‌شدیم ولی امروز که دست خداوند در بالای سر ماست و وجود امام بزرگوار را به ما بخشیده و وجود روحانیون را نشان دهنده محبت و مهر و بخشش خداوند است برای ملت مسلمان ایران! لهذا موقعی که دست خداوند بر سر ما باشد و هر واقعه‌ای که برای خاطر ما اتفاق افتد. همه‌اش نعمت است، چرا که خداوند برای این که ما را زیادت‌تر خالص و مخلص گرداند و در درگاه خود برای روز قیامت محبوب‌تر گرداند، زیادت‌تر مورد آزمایش قرار می‌دهد لهذا تمام مسائلی که می‌بینیم، برایمان سختی‌هایی دارد و عزیز از دست دادن‌ها دارد، خسارت دارد ولی اینها در عاقبت خیرهایی و آخرت نیکویی برای ما دارد. ما امروز با ملت‌های بزرگی روبه‌رو هستیم. در ثانی ثمراتی که دارد این است که شهرهای ما ویران شد و عزیزهایمان را از دست دادیم اموالمان رفت و تا به امروز شهید دادیم و معلول دادیم زخمی دادیم ولی در مقابل اینها چی به دست آوردیم که نتیجه آن در مقابل اینها که ظاهراً خسارت است. ولی آن چیزهایی که از دست دادیم هیچ وقت در درگاه خداوند خسارت نیست، بلکه افتخار است ولی در مقابل اینها که از دست می‌دهیم و ویرانی‌ها که به جا مانده و مسائلی که پیش می‌آید، در مقابل چه چیزهایی به دست آورده‌ایم؟ این را همیشه باید به یاد داشته باشیم! امروز در معرض حمله وسیع و مصممانه ابرقدرت‌ها هستیم. چرا که ادعای اسلام کرده‌ایم و ادعای ستیز با ضد اسلام و کفار کرده‌ایم! این ادعا را کرده‌ایم و ادعایی است که خداوند فرموده است بکنیم و این قدرت را به ما داده است و انشاءالله زیادت‌تر هم خواهد داد و لهذا برای

ادعای این مسئله آمادگی بیش‌تری لازم است.

امام بزرگوار در اوایل انقلاب فرمودند - و پس از انقلاب، مسائل و اختلافات و مشکلات و مواردی که در مملکت بود، این اجازه را به ما نداد که ما لیبیک واقعی را بگوییم به امام، تشکیل ارتش بیست میلیونی را بدهیم و بتوانیم در عرض چند ساعت تمام ملت مسلمان ایران را متشکل سازیم و لشکرها و تیپ‌ها آماده شوند برای جنگ و قبل از پیروزی ایران یک سری آموزش‌هایی داده شد اما تشکل به وجود نیامد و به این علت بود که دسایس و توطئه‌هایی که در اول جنگ بود، بعد از حمله عراق ما قادر نشدیم که حمله آنها را دفع کنیم و حملات را خنثی کنیم تا آن زمانی که تمام توطئه‌ها رفع شد. بنی صدر و امثال او از بین رفتند و وحدت تمام رزمندگان به وجود آمد. تشکل یافتند و خودشان را سازمان‌دهی کردند.

تا به امروز وظایفشان را انجام دادند و بنا بر این یکی از بهترین نعمات جنگ، تشکل و سازمان‌دهی ملت مسلمان ایران بود که قادر شدند در مقابل خطرات جدی‌تر از جنگ عراق هم آمادگی داشته باشند. چه آنانی در خط مقدم هستند، چه آنهایی که در پشت خط، پشتیبانی می‌کنند. لهنذا با این سرعت و در عرض این چند سال تجربه به دست آوردند. جنگ شبانه که از مشکل‌ترین جنگ‌هاست که هیچ کشوری تا به حال قادر نشده به صورت وسیع انجام بدهد و موفق بشود شما انجام می‌دهید. الان نه تنها رژیم بعث و ابرقدرت‌ها و ارتش‌های آنها حیران هستند به این مسئله که چگونه ماها این کارها را می‌کنیم؟ عملیات این قدر کوچک نیست که انجام بدهند و به طول کیلومترها. هزاران نفر انجام می‌دهند و می‌روند هدف‌هایشان را پیدا می‌کنند و به دشمنشان حمله می‌کنند و تصرف می‌کنند و شکست می‌دهند.

الان اگر ده نفر باشید و در شب بیرون بروید، کافی است که از هم فاصله بگیرید و همدیگر را گم کنید تا صبح آدم حیران می‌ماند که به کجا برود! هدایت عملیات و ارشاد آن از جمله مشکل‌ترین کارهاست که هیچ کشوری قادر نیست که انجام دهد و مانور نماید و مانور بی خود نیست، هیچ کشوری قادر به این کار نیست در طول جنگ، عراق چند دفعه خواست که انجام دهد، اما شدیدترین ضربه به او وارد شد، چرا؟ برای این که عملیات در شب و در پیش‌روی دشمن نیاز به قلب با ایمان و عشق به خدا و رزم و جهاد در راه خدا دارد و فرمانده نگاه نمی‌کند که نیروهایش چه می‌کنند و کجا می‌روند؟ با توجه به آن آموزش‌هایی داده شده است و می‌داند که این رزمندگان با ایمان خودشان شتابان به سوی دشمن حمله می‌کنند و فرار نخواهند کرد و عقب‌نشینی نخواهند کرد. ایمانی که به خدا هست و هدایتی که از طرف خداوند و از طرف امام زمان (عج) در صحنه‌های عملیات صورت می‌گیرد، به این عملیات‌ها

اقدام می‌کنند و این بزرگ‌ترین تجربه است که به دست آمده و بسیار با قدر و ارزش است که به آسانی به دست نمی‌آید.

پس، این تجارب جنگی و این سازمان‌دهی و این تشکیلاتی که پیدا کرده‌ایم و الحمدلله تیپ‌ها و لشکرها با نیروهای مردمی ارتش به جای خود، با سازمان‌دهی با کادر و با سیستم تدارکات و پشتیبانی مشخص تشکیل شده که در عرض چند ساعت ملت مسلمان ایران آماده دفع هرگونه خطر و دفع حمله می‌شوند، اینها یک سری کارهایی هستند که از بزرگ‌ترین نعمات جنگ است و به هیچ وجه به دست نیامده است.

نمازهای شب آنها و دعا‌های آنها و مناجاتی که آنها می‌کنند، سنگرهای جبهه‌ها را عطر آگین کرده است. چرا که این جبهه، جبهه امام زمان است، جبهه سیدالشهدا است.

جبهه‌ای است به خاطر خدا، و مالا مال از لطف و عنایات خداوندی است. اینها را از کجا پیدا کردیم؟ نیرویی که تربیت کند جوانان مسلمان ما را و ملت مسلمان را به غیر از تربیت اسلامی و معنویت پیدا کردن، هدف دیگری نداریم از کجا می‌توانستیم پیدا کنیم این دانشگاه را که درب‌هایش به روی جوانان ما گشوده شود و این یک معنویت است که امروز مانند امام حسین (ع)، در جبهه‌های جنگ، جنگ کنند! با معنویت و ایمانی که ملت مسلمان ایران دارند، قادر شدند با کمبود امکانات با متجاوز مقابله کنند. هیچ کشوری را در روی زمین نمی‌توانیم پیدا کنیم که با این امکانات و ادوات کم بتواند جنگ را ادامه دهد. الان سازش‌ها و صلح‌ها بین ممالک به خاطر چیست؟ برآورد می‌کنند که این قدر هواپیما داریم، این تعداد تانک داریم و مال دشمن هم این قدر است و چون کم است، نمی‌توانیم جنگ کنیم پس سازش می‌کند، تسلیم می‌شود. می‌گوید اگر آدم خوبی باشد می‌رود کارخانه درست می‌کند و آنها را زیاد می‌کند و دوباره دست به جنگ می‌زند ولی ملت مسلمان ایران تربیت شده در مکتب امام حسین (ع) و جوانانی که تربیت پیدا می‌کنند، در جبهه‌های ایمانی پیدا کردند که با توکل به خدا بدون توجه به مادیات و امکانات مادی که اصل قرار بدهند، مقابله کردند با دشمن و این در روی زمین بی‌سابقه است، الان مقداری ادوات و غذایی که در دستمان است ولی این را بدانید هیچ اتکالی رزمندگان ما به اینها ندارند و اصل قرار نمی‌دهند و این را می‌دانند که من نصرالا بالله خودشان آماده هستند که مورد رضای خداوند قرار گیرند. تا این که خدا نصرشان بدهد. ما بیش از این چه می‌خواهیم؟ اگر فقط و فقط این دانشگاه معنویت و ایمان به خاطر ما برای این جنگ قرار داده می‌شد، این نعمت برای ما کافی بود.

یک جایی است که جوانان ما خالصند خالص‌تر می‌شوند، پاک

**عملیات در شب و در پیش روی دشمن
نیاز به قلب با ایمان و عشق به خدا و
رزم و جهاد در راه خدا دارد و
فرمانده نگاه نمی کند که نیروهایش
چه می کنند و کجا می روند؟
با توجه به آن آموزش هایی داده شده است و
می داند که این رزمندگان
با ایمان خودشان شتابان به سوی دشمن
حمله می کنند و فرار نخواهند کرد و
عقب نشینی نخواهند کرد.**

قطع شود. دوم بستن منطقه‌ای از مریوان تا سردشت، منطقه مرزی به خصوص جاده‌های اصلی و ارتفاعات که چند سال کرد و ضدانقلاب که کلاً از عراق تغذیه می شد - از نظر آذوقه، مهمات، نمی دانم آموزش، سازمان دهی - که کلاً از عراق تغذیه می شد، قطع شود. سوم آزادسازی مناطق و ایجاد جبهه‌ای که دشمن در شهرهای سیدصادق و حلبچه، دربندیخان و جاده‌هایی که به طرف آنها می رفت و اهمیتش برای عراق خیلی زیاد بود، اینها را تهدید کند. و جبهه‌ای جدید باز شود برای رزمندگان جهت ادامه عملیات و تأمین مرز از پیرانشهر تا مریوان که به خدمتتان عرض کردم. اینها در ۳ مرحله عملیات انجام پذیرفت. حضرت آیت‌الله ملکوتی و تعدادی از عزیزانی که از تبریز تشریف آورده بودند و منطقه را دیدند، اگر ببینید وسعت منطقه را و آن سختی‌ها و دشواری‌هایی که در این ارتفاعات هست، ارتفاعات صعب‌العبور و بدون جاده که کیلومترها و ساعت‌ها باید راه رفت تا فقط برسیم به قلّه آنها و تازه جنگ نکنیم! اینها انسان را متحیر و متعجب می کند. منطقه کوهستانی، صعب‌العبور و جنگلی و بدون جاده، رزمندگان همه سختی‌ها را با بردباری تحمل نمودند و کوه‌پیمایی‌های سخت و پشتیبانی و تدارکات با سختی بسیار زیاد، و اینها همه‌اش از مشخصات این عملیات است. ولی به حول و قوه الهی، در سه مرحله که تا به حال انجام گرفته، عمده اهداف که تعیین شده بود و ارتفاعات آن مناطق جزو اهداف بود، اینها به لطف خداوند و امدادهای غیبی به دست آمد - به ما که امداد غیبی بود که حالا به نظر دیگران چه امدادی باشند، به نظر من تماماً امداد غیبی بودند - چرا که مگر یک انسان با یک جثه ناچیز چه قدر توان دارد که این کارها را انجام دهد؟ اگر انسان به پایین آن ارتفاعات برود و بایستد و به بالایش توجه نماید، واقعاً زانوهایش می لرزد از شدت

باخته می شوند، اینار و فداکاری تمام وجودشان را فرا می گیرد، عشق به امام حسین (ع) و جنگ در راه خدا تمام وجودشان را پر می کند. نگاه کنید جوانانتان را! آیا این نعمت بزرگی نیست برای ما که مردم پشتیبان جبهه‌ها هستند؟ اگر بیاید آن وسایلی را که برای جبهه‌ها می فرستند ببینید، آن مادر پیر و تنهایی که تمام زندگانش خلاصه شده در جبهه‌ای به اندازه یک متر و یک متر و نیم و تمام وسایل با ارزش و با قیمت زندگی‌اش، و جهیزیه ازدواج او، همه را در آن جمع کرده، از جارویش گرفته، تا ظروفش که با چنان عشق و علاقه‌ای نامه‌ای نوشته و تمام هستی‌اش را برای ما فرستاده است. آیا این کم ارزش است؟ آن مادر پیر اصفهانی که یک کیسه نایلونی ۳ عدد قرقره و ۲ عدد سوزن فرستاده و می گوید باور کنید که دار و نادر من همین است. فدای آن جوراب‌های پاره پاره شما بشوم، بدوزید این جوراب‌هایتان را با اینها و مرا هم دعا کنید. این یک دنیا است. کم نعمتی نیست اینها که حاصل شده با صحنه‌های شهادتی که امام حسین (ع) برای ما به جا گذاشته است، درس داده و تربیت کرده، جماعت ما و ملت ما را و شماها امروز چنین تربیت شده‌اید، جوانتان و عزیزتان را در راه خدا بدهید. همان ملتی که برادرانشان در کنارشان شهید می شوند، پایشان می رود، در محاصره می مانند، تشنه می مانند، بدون غذا می مانند، ولی مقاومت می کنند. دنیا متحیر است از این مقاومت‌ها و این هم نعمت بزرگی است که دانشگاه معنویت و ایمان در جبهه برای ملت مسلمان ایران به ارمغان آورد، و از نعمت‌های بزرگ جنگ است.

اما من چند کلمه‌ای هم در مورد عملیات والفجر ۴ بگویم! یادی از این شهیدان عزیز که بعضی‌هایشان اسمشان است و بعضی‌هایشان اسمشان در دست نیست. یاد اینها زنده است و در قلب‌های ما جای دارند و بدانید که اینها به خاطر اسلام چه کرده‌اند؟ شاید اینها در شهرها کمتر شناخته شوند ولی در جبهه‌ها آن کارهایی را که انجام داده‌اند، من گویم و شما ملت ایران بدانید و ملت شجاع آذربایجان، بدانید که چه‌ها تربیت کرده‌اید؟ در صحنه‌های عمل می‌فهمید اینها چه کسانی بودند؟ عملیات والفجر ۴ که یک عملیات وسیع از نظر منطقه بود، در حدود ۱۶۰ کیلومتر مناطق کوهستانی غرب ایران، یعنی در کردستان از سردشت تا مریوان انجام گرفت. در ۳ مرحله انجام گرفته و یک مرحله تکمیلی هم دارد که انشاءالله انجام خواهد شد. اهدافی که در این عملیات هست. از نظر تکلیف شرعی که ما باید با دشمن خودمان جنگ کنیم و جنگ را ادامه بدهیم، همه آن توضیحاتی است که قبلاً داده شده است. فقط آن عملیاتی که من می گویم از نظر نظامی است با توجه به اینکه شهرهای بانه و مریوان جاده‌هایشان زیر آتش توپخانه عراق بود اولین هدف عملیات این بود که دید و تیر رژیم بعثی از شهرهای مرزی بانه و مریوان

ترس، حالا این ارتفاعات را این انسان‌ها شبانه برونه، آن هم در شب تاریک و ظلمانی، از میان کوه‌ها و سنگ‌ها و از میان جنگل، پایگاه‌های دشمن را در بالای این ارتفاعات بیابند و حمله کنند و در ساعت ۱ و ۲ نصف شب، حمله را شروع کنند و در ساعت ۲ هم اعلام کنند که ما تصرف نمودیم اهدافمان را!! اینها همه‌اش امداد غیبی است. امداد غیبی آن است که خارج از ادراک انسان باشد و من این طور تصور می‌کنم. و گمان نمی‌کنم که برادران بیابند و ببینند و غیر از این تصور نمایند. لهذا اتمام مواردی که تعیین شده بود و دشمن چندین سال روی آن ارتفاعات مستقر بود و سنگرها داشتند و پایگاه‌ها داشته و محل فرود هلی کوپتر داشته که هلی کوپترها تدارک می‌شدند و خودش هم ارتفاع بسیار دشواری بود که به آن صورت هم چاره‌ای نداشت و بعد هر پایگاه برای خودش آشپزخانه داشت که برنج و روغن و آذوقه‌اش در آن آماده، به اندازه کافی مهمات و هم چنین به اندازه کافی امکانات غذایی، بهداشتی و مخابرات و دیگر نمی‌دانم، همه چیز داشتند. ولی حمایت خداوندی که با این حمله بود، باعث شد که در عرض ۸ ساعت، یا ۱۰ ساعت مرتباً کوه‌ها را و سنگ‌ها را پشت سر گذاشته‌اند و با آن کمی نفس و خستگی، حمله کرده‌اند به چنین پایگاه‌های مستحکمی و آن پایگاه را در عرض نیم ساعت ساقط کردند و واقعاً عجیب بود برای شخص من و مسئله تازه‌ای بود و باور نمی‌کردم که جوانان شما در عملیاتی که تعریف کردم این قدر سختی داشت ۳ مرحله انجام دادند. یعنی یک مرحله عملیات انجام دادند و آمدند پایین، مجدداً یک شب و دو شب استراحت کردند، مجدداً مرحله دوم سخت‌تر از آن، کوه‌ها را پیمودند و مجدداً آمدند و شب را استراحت کردند و دوباره مرحله سوم را انجام دادند. بی سابقه بود. من خودم یک سری نیروهایی که این دفعه با من بودند. اصلاً رزمندای مانند اینها ندیده بودم در عرض این ۴-۳ سال جنگ، مگر انسان قادر است به این شرایط سخت، این قدر راه را پیاده برود؟

مریبان کوهنوردی که ما برده بودیم تا به بسیجیان ما آموزش بدهند و به نیروها یکی یک طناب داده بودیم و صخره نوردی یاد می‌دادیم، گفتم از این راه مواظب باشید و یواش - یواش بروید. به عقب برگشتم دیدم با انگشتانشان کوه‌ها را گرفته‌اند و بالا می‌روند و متحیر ماندم چنین چیزی ندیده بودم! جوانان شما ۳ بار ایستادند و گفتند که ما این عملیات را باید به مرحله نهایی برسانیم، با ۳ مرحله و ۲ مرحله راضی نمی‌شویم و این بود که جنگ کردند و در مرحله سوم البته نیروهای عراقی که تار و مار و لت و پاره شده بودند و فرار کردند در مرحله دوم شوک برایش وارد شد، از فرمانده لشکرش گرفته فرمانده تیپ و سایرین که عمدتاً مردند این رزمندگان سینه‌مال لا مال از عشق به خدا داشتند،

شب‌ها آن قدر عمقی نفوذ می‌کردند که اولین سنگری که حمله می‌کردند همزمان به پایگاه فرماندهی دشمن حمله می‌بردند. در نتیجه، اول فرمانده تیپ را بعد از آن فرمانده گردان را و سایرین را به ترتیب از بین می‌بردند و این است که دنیا حیران است و حیف که زمان اجازه نمی‌دهد [بیشتر شرح دهم]. این کارها اصلاً بی سابقه است و انسان اصلاً قادر نیست چنین کارهایی انجام دهد. لهذا روحیه عراقی‌ها خراب شد و تیپ ۵ و ۶ گارد ریاست جمهوری بود که چشم و چراغ صدام هم بود و به این تیپ‌ها بسیار چشم امید دوخته بودند. برای این که روحیه بدهند به نیروهایی که در خط مستقر بودند، یک لشکر تار و مار شد و به خصوص که به قول خودش لشکری که تقویت شده بود ۶-۵ تیپ داشت علاوه بر آن ۴-۲ تیپ در مرحله اول ادغام شده بودند و در مرحله دوم لشکر ۷ که تازه نفس بود حرکت دادند که از ادامه عملیات جلوگیری کند. بلی، آن همه صدماتی که به آنها وارد شد، در مرحله دوم مجبور شد یک تیپ کماندو که همه‌اش یعنی بودند و پاک باختند صدام بودند، وارد صحنه کرد و حالا نمی‌دانم عنایت خداوند بود که در مرحله سوم، در منطقه ما که حد مأموریت لشکر عاشورا بود این تیپ وارد عمل شده بود و جوانان شما و رزمندگان شما در عرض دو شب چنان تار و مارشان کردند این تیپ را که نه فرماندهش باقی می‌ماند نه فرمانده گردانش و فرمانده گردان هم که اسیر شد. صدام با شرمندگی تمام آنها را مجدداً به بغداد برگرداند. در این عملیات تانک‌های زیادی، نفربرها و موشک‌اندازها، خودرو و از همه رقم از ایفا تا توپ تانک، خمپاره‌اندازهای مختلف و انواع سلاح و مهمات به اندازه کافی به غنیمت گرفته شد. بچه‌ها خسته شدند از بس که جمع کردند و باز هم باقی ماند عراقی‌ها سلاح‌هایی درست کرده بودند که از ۳۷ متری به روی رزمندگان ما آتش می‌پاشیدند و می‌چسبید و همه چیز را می‌سوزاند که همه‌اش سالم به دستان افتاده است. و نتوانسته هیچ گونه از آن، - به لطف الهی - استفاده کنند. اصلاً مثل این که انگشتانشان فلج شده بود. انواع وسایل راهسازی، مانند لودر، بولدوزر، و ضد هوایی‌هایی چهار لول و غیره! مین‌هایی آورده بودند که در منطقه بکارند و با لطف خداوند نتوانسته بودند از آنها استفاده کنند و سالم به دست ما افتاد.

و موشک‌هایی که برای زدن هواپیما بود، همه اینها غنایمی بودند برای جوانان ما که برای اسلام به دست آوردند و اگر ما شهید دادیم، در مقابل هر شهید ما چند عراقی کشته شدند. طبق آیه "فیقتلون و یقتلون" و بعد از کشتن چند نفر سپس خودشان به شهادت می‌رسیدند و این را واقعاً بدانید که شهادت چیزی نیست که آدم بتواند بدون هیچ اراده و اقدامی به دست آورد و آن اراده از طرف خداوند تعیین شده. اگر قرار باشد که ما بمیریم با این آتش و تیر و امثال اینها، می‌میریم! به صحنه‌های

عملیات بیابید و نگاه کنید و آن انسانی که قرار است حفظ بشود و اراده شده که حفظ بشود، هیچ اراده‌ای نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد. اگر مقرر شده که به شهادت برسد. هیچ اراده‌ای نمی‌تواند جلوی شهادت او را بگیرد! آن برادرانی که شهید شدند، من بگویم که آنها چه کسانی بودند؟ سعید فقیه، این برادر در شدت عملیات مأموریتی را که برایش مشخص کرده بودیم رفت و برادران تعریف می‌کردند. خاکریزی بود که زیر آتش دشمن و رزمندگان بود، که بایستی این را بزند. شب ۲ یا ۳ بود که یک جراحی بر می‌دارد و خون‌ریزی می‌نماید. برادر دیگر او می‌گوید تو زخمی شده‌ای برو پشت و من کار تو را انجام می‌دهم. می‌گوید آن مأموریتی که به من محول شده تانفس دارم بایستی جاناً این کار را انجام بدهم گفته می‌شود بابا جان، از تو دارد خون می‌رود و احتمالاً ضعف موجب می‌شود برای تو یک اتفاقی بیفتد؛ قبول نمی‌کند، می‌ایستد و مجدداً با ترکش دوم شهید می‌شود. ببینید که چه انسان با عظمتی است؟ با مقاومت، شجاعت و شهامت آن چنان جاهایی می‌روند که

اولین هدف عملیات این بود که دید و تیر

رژیم بعثی از شهرهای مرزی بانه و

مریوان قطع شود.

دوم بستن منطقه‌ای از مریوان تا سردشت،

منطقه مرزی به خصوص جاده‌های اصلی و

ارتفاعات که چند سال کرد و ضدانقلاب

که کلاً از عراق تغذیه می‌شد

از نظر آذوقه، مهمات، نمی‌دانم

آموزش، سازمان دهی

که کلاً از عراق تغذیه می‌شد، قطع شود.

سوم آزادسازی مناطق و ایجاد جبهه‌ای که

دشمن در شهرهای سیدصادق و

حلبچه، دربندیخان و جاده‌هایی که

به طرف آنها می‌رفت و اهمیتش برای عراق

خیلی زیاد بود، اینها را تهدید کند.

و جبهه‌ای جدید باز شود برای رزمندگان

جهت ادامه عملیات و تأمین مرز از پیرانشهر تا

مریوان که به خدمتتان عرض کردم.

کاری انجام دهند! اگر بتوانید انگشت خود را روی آتش بگیرید و شاهد باشید که باید بسوزد، جوانان شما این مراحل را گذرانده‌اند. در جایی می‌روند قرار می‌گیرند که جای انبوه آتش دشمن است، حال اگر این را به عقل واگذار کنیم، عقل می‌گوید که در این جا مرگ است و مرگ صد در صد! ولی این می‌گوید که کاری که به من محول کرده‌اند و این مأموریتی که برای من داده‌اند، دستوری که داده‌اند در زیر آتش می‌رود مأموریتش را انجام می‌دهد و آخرش هم شهید می‌شود. توجه کنید به شهامت و شجاعت این گونه انسان‌ها و پای بندی آنها نسبت به اسلام! و یا برادر شاطر برزگر که فقط یک دست داشت، یک دست او قبلاً قطع شده بود ببینید که حضرت ابوالفضل چه‌ها تربیت کرده برای شماها! جوانان شما چه هستند؟ من به فرمانده تپیش گفتم که آقا این را بگذارید بروید، چون این با یک دست نمی‌تواند جنگ کند، در بی سیم به من گفت که بیا و نگاه کن که چگونه دارد می‌جنگد؟ این قبول نکرد. چرا؟ مگر حضرت ابوالفضل با یک دست نتوانست جنگ کند تا من هم نتوانم؟ چه شجاعت‌ها و چه شهامت‌ها از خود نشان داد! یک دستی به دشمن حمله کرد، آیا این کم چیزی است؟ نباید افتخار کنیم به چنین انسان‌هایی؟ امام حسین که سرور شهدا است، برای اسلام شهید داده و خود نیز تقدیم اسلام شد. برای ماها افتخار است که از امام حسین (ع) و یاران او یاد کنیم، افتخار است که نام این شهیدان را بنویسیم مانند برادر اسد قربانی و بدانیم که در دنیا چه انسان‌هایی هستند

این اسد قربانی که یک پایش را از دست داده بود و معلول بود به سختی راه می‌رفت ولی موقعی که مأموریتی از جانب اسلام برایش تعیین می‌شد، این پرواز می‌کرد و لنگی پایش در پروازش اثری نداشت. سخت‌ترین مأموریت‌ها را انجام می‌داد. فرمانده گروهان ویژه شهادت بود و ما به اینها می‌گفتیم که ای برادر، اگر بروید صد درصد شهید می‌شوید، ولی این عملیات را می‌بایست انجام می‌دادند مهم بود برای اسلام، او فرمانده آنها بود با پایش که می‌لنگید و نمی‌توانست راه برود و اگر زیاد کار می‌کرد می‌بایست برود و استراحت کند. و یا برادری که صابر الهیاری فرمانده گردان حضرت ابوالفضل (ع) بود، از هزار جا زخم داشت و یکی از اعضایش را از دست داده بود ولی شیری بود که وقتی که به دنبال تیپ ۶۰۵ عراق افتاده بود، گرچه شهید داده بود و خودش هم آخر شهید شد در ۴ - ۳ متری با دشمن می‌جنگید و مقاومت می‌کرد تا این که ۱۲ ساعت در محاصره ماند و کاری نتوانستند برایش بکنند و می‌گفت وضع ما خیلی خوب است و نیروهای ما وضعش خوب است. و خیالتان از نظر ما راحت و تخت باشد. و برای ما ناراحت نباشید و ما کارمان را انجام می‌دهیم. آتش دشمن از همه جا روی آنها بود و می‌رفت پایین و مهمات می‌آورد، برای نیروهایش، و مقابله می‌کرد و یا

